

تفأل در ترسل*

هاشم رجب‌زاده

ترسل، یا به سخن دیگر دبیری و نویسندگی و تحریر فرامین و مکاتیب، در ایران سابقه‌ای ممتد دارد و بسیاری از رسوم و آداب آن بازمانده یا برگرفته از سنت بسیار کهن است. طبیعی است که، در طی اعصار، در این کار و میان صاحبان این فن، که بیشتر از دیوانیان و عمال دستگاه حکومت بوده‌اند، رسوم و آدابی پدید آید و قوام بگیرد و بماند. این آداب و شیوه‌ها بخشی مربوط به آیین و طرز خطاب و ختام‌نامه و تناسب عبارت و انشای آن با مهر و نشان کردن و فرستادن مکاتیب و دریافت آن به شیوه‌ای است که شأن فرستنده و گیرنده محفوظ بماند و حریم میان آنها پاس داشته شود و نامه یا پیام نوشته اثر مطلوب خود را بگذارد. درباره این آداب و قواعد کتابها و رساله‌های متعدد و مفصل به صورت آیین انشاء یا دستور ترسل در ادوار مختلف نگاشته شده و گفتنی است که شمار این تألیف‌ها در هند مسلمان، در اوج رواج فارسی در شبه قاره، بیشتر از ایران بوده است.

بخشی دیگر از این آداب، که در کتابهای آیین ترسل یا نمونه مکاتیب فقط

* نامه فرهنگستان، سال دوم، شماره ۲، ص ۷۲-۸۱.

به‌طور پراکنده و گه‌گاه به آن اشاره شده، رسومی است که از اصول مکاتبه به‌شمار نمی‌آید بلکه مترسلان، به رعایت تیمن و استحسان، به نگاه‌داشت آن توصیه شده‌اند. از این موارد، بسیاری مقتضای عقل سلیم و حسن ترسل و برای دور داشتن دبیران و نویسندگان از لغزش و خطا در کار و کمال بهره‌وری از مایه و مهارت آنهاست، چنان که در بسیاری از عقاید عامیانه هم، که خرافه انگاشته می‌شود، حال چنین است. اما برای شماری، گرچه اندک، از این رسوم رایج در ترسل قدیم، امروزه و جه منطقی و زمینه مصلحتی نمی‌توان یافت، هرچند که شاید در آغاز چنین مایه و موجبی در کار بوده است.

آداب و رفتارهایی که در متون راهنمای ترسل در فارسی به دبیران و کاتبان سفارش شده و در این نوشته عنوان «تفأل در ترسل» یافته است فهرست‌وار یاد می‌شود.

قلم و دیگر اسباب کتابت

درباره اسباب نوشتن گفته‌اند که کاتب باید همه را خود آماده دارد و عاریت نگیرد، اما اگر دیگری عاریت خواهد از او دریغ نکند. مؤلف دستور الکاتب، در مقدمه کتاب خود، «فصل سوم در آداب کتاب و آلات ایشان»، نوشته است: «کاتب را در کتابت به آلتی چند، چون قلم و قلم‌تراش و دوات ... و کاغذ، احتیاج است. باید که تمام مُعدّ باشد و عاریت نخواهد، و اگر دیگری عاریت خواهد منع نکند». (نخجوانی، ص ۸۲).

قلم

در به دست گرفتن قلم و نگاه داشتن و تراشیدن و به‌کار بردن قلم آدابی

برشمرده‌اند. از آن جمله است:

– تراشیده بودن قلم: کاتب باید که «پیوسته قلم تراشیده و مُعَدّ دارد» و «هر قلمی که امروز به کار داشت، دیگر روز به تجدید بتراشد». (نخجوانی، ص ۸۲).

– طاق بودن: دیگر، «قلم باید که طاق باشد». (همان‌جا)

– بی‌گره بودن: قلم باید راست و بی‌گره باشد، و نوشتن با قلم گره‌دار شگون ندارد: «و عقده بر قلم نگذارد، چه استادان به قلم مُعَدّ کتابت نکرده‌اند و آن مُعَدّ را به فال ندانسته». (همان، ص ۸۴)

در دستور دبیری (ص ۳) هم آمده است که کاتب باید که «بند را از پایان قلم بگشاید که آن بستگی سخن آرد».

– به گوش گذاشتن قلم: در وقت نوشتن، کاتب باید که «قلم در دهان نگیرد» (نخجوانی، ص ۸۴)، اما بر گوش گذاشتن قلم مستحسن است. در احوال کسانی که نزد رسول خدا(ص) عهده‌دار کتابت بودند آمده است: «زید بن ثابت کاتب وحی بود، و همچنین نامه‌های عنوان پادشاهان را می‌نوشت. از او نقل شده است که می‌گفت: یک روز برای رسول خدا(ص) نامه می‌نوشتم، پیامبر اکرم(ص) برای کاری برخاست و به من فرمود: قلم را بر گوش خود بگذار زیرا برای بیان املاکننده بهتر و برای رفع احتیاج شایسته‌تر است». (جهشیاری، ص ۴۰).

نیز در دستور دبیری (ص ۴) آمده است که کاتب «به دست و دندان با قلم بازی نکند و چون سخنی در میانه نبشتن فراموش شود و یا سیاق سخن فرو بندد قلم به گوش نزدیک برد: زود با یاد آورد و در این اخبار آمده است».

– **پاک کردن قلم:** کاتب باید که «چون از کتابت فارغ شود، قلم پاک گرداند» (نخجوانی، ص ۸۴).

– **به اندازه قلم:** قلم که کوتاه شد با آن نباید نوشت، و کاتب باید که «چون قلم کوتاه شد (آن را دور) بیندازد، که آن نشان ادبار بُود». (دستور دبیری، ص ۳).

– **عزت تراشه قلم:** حرمتِ نزدیک به تقدّسی که برای تراشه قلم شناخته‌اند نشانه منزلت والای قلم نزد مترسلان است. در این باره مؤلف دستور دبیری نوشته است که کاتب «بر تراشه قلم ننشیند، که گویند سبب اندوه بُود» (ص ۳). و در مقدمه دستور/کاتب می‌خوانیم که: «تراشه قلم را عزیز باید داشت و بر ره‌گذار نباید انداخت که اگر پای بر آن نهاده شود درویشی و فراموشی آرد؛ و امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است، در وقتی که عبدالرحمن ملجم (علیه‌اللعنه) او را به کارد زد: والله ما قطعْتُ قطیع الغنم و لا لبست السراویل علی القدم و لا جلستُ علی بر ایه القلم فَمِنْ اَیْنِ اصابنی هذا الالم» (نخجوانی، ص ۸۳) که اشاره به کارهایی است که می‌پنداشته‌اند که پریشان‌حالی می‌آورد، یعنی «خدای را سوگند که از میان رمه گوسفندان نگذشتم، و ایستاده پاجامه نبوشیدم، و بر تراشه قلم ننشستم؛ پس چرا گرفتار این درد و رنج شدم».

دوات و مرکب

دوات و مرکب را باید پاکیزه و خوش‌بوی نگاه داشت. در دستور دبیری (ص ۲) آمده است که کاتب باید که «دوات را همیشه سیاه و نرم و خوش‌بوی دارد» و مؤلف دستور/کاتب گفته است که «دوات را به قدری مشک و گلاب

مطیب دارد». (نخجوانی، ص ۸۴).

جا و طرز نهادن دوات، به ملاحظه نریختن مرکب و سهولت به کار بردن آن، نیز اهمیت دارد و کاتب باید که «دوات را بر طاقچه و بالش و جای بلند ننهد که معزولی باز آرد» (همان جا) و هنگام نوشتن نیز «اگر گرد بود بر جانب راست نهد، و اگر دراز بود از پهنا پیش خود بنهد، چنان که موضع لایقه با راست او دارد». (دستور دبیری، ص ۲)

قلمدان

نهادن و نگاه داشتن قلمدان نیز رسوم و آدابی داشته است، چنانکه تا دوره قاجار قلمدان نهادن از سوی پادشاه نزد بزرگی نشان ابلاغ و اعطای منصب وزارت بود و برداشتن آن از پیش او هم به معنی عزل. افتادن قلمدان را نیز به فال بد می گرفتند: در سال ۱۳۱۰ق، وقتی که ناصرالدین شاه امین السلطان را به صدارت عظمی برداشت، قلمدان و شرابه مرصع، که از لوازم این شغل بود، در مراسمی خاص به او داد. اعتمادالسلطنه (ص ۱۴۳، به نقل از حسین لسان) درباره این قلمدان نوشته است: «خلاصه این قلمدان همان قلمدان است که استاد حاجی زرگر به مبلغ هزار تومان برای میرزا آقاخان صدراعظم ساخته بود. بعد از میرزا آقاخان به میرزا حسن خان و بعد به میرزا یوسف مستوفی الممالک داده شد. حالا به امین السلطان دادند. هر کسی پنج روزه نوبت اوست. امین السلطان قلمدان را برداشت، محض خصوصیت به ظل السلطان داد که او به دست خودش به امین السلطان ابلاغ دارد. در وقت بلند کردن قلمدان، به جهت سنگینی، قاب در دستش ماند و خود قلمدان به زمین افتاد. نکته سنجان و خرده بینان به فال خوش نگرفتند». («تفأل و تطیر»، هنر و

مردم، ش ۱۸۳، دی‌ماه ۱۳۵۶، ص ۳۰-۵۷)

کاغذ

در قطع کاغذ نیز قُدا چهارگوش بودن آن را نحس می‌دانستند، پس قدری از گوشهٔ پایین کاغذ می‌بریدند. مؤلف *دستورالکاتب* نویسندهٔ نامه را سفارش می‌کند که «چون نامه تمام شود، از کنار آخر کاغذ از جانب راست پاره‌ای قطع کند تا شکل مربع نباشد» (نخجوانی، ص ۸۴ - ۸۵). و در دستور دبیری (ص ۲۸) هم می‌خوانیم که کاتب «چون درخواست نداشتن، اگر یک گوشهٔ پایان کاغذ قدری بیندازد تا شکل مربعی باطل شود (خوب است) که تربیع شکل نحوست است». صادق هدایت در *نیرنگستان* (ص ۵۹)، در بیان عقاید عامه، نوشته است که «اگر کسی کاغذ بنویسد و پایین آن را نچیند زنش می‌میرد». شاردن (۱۶۴۳ - ۱۷۱۳)، سیاح و گوهرفروش فرانسوی، که در سالهای ۱۶۶۵ و ۱۶۷۳ تا ۱۶۷۷م در ایران بوده، نیز نوشته است که ایرانیان سه کار خرافی در نامه نوشتن و فرستادن دارند: یکی این که «همیشه گوشهٔ راست برگ را با قیچی می‌برند. آنها می‌گویند که این کار را برای این می‌کنند که شکل منظم و مستطیل کاغذ با بریدن گوشهٔ آن نامنظم گردد و بدین وسیله بفهمانند که تمام کارهای ما ناقص است^(۱)». (ب نقل از هانری ماسه، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷)

مهر کردن نامه

کاتب باید که پس از به پایان بردن نامه آن را مهر یا، به اصطلاح قدیم، «ختم» کند. مؤلف *دستورالکاتب* می‌نویسد: «بعد از اتمام، کتاب [= نامه] را مهر کند و پیغامبر (صلی‌الله علیه و سلم) فرمود: «کرمُ‌الکتاب ختمه» (نخجوانی، ص

۶۱). در دستور دبیری (ص ۲۸) هم می‌خوانیم: «هرچه قصه بُود ختم آن پسندیده نیست، اما هرچه بیرون این است ختم در او ادب شمارند، که گفته‌اند: کرم الکتاب ختمه. و در قدیم هر نامه که به سلطان نبشته‌اند به گلِ سیاه ختم کرده‌اند و هرچه به رعیت و اکفا نبشته‌اند به موم سیاه؛ و اگر تعجیلی بودست نقطه‌ی بر جایگاه ختم نشان کرده‌اند تا دلیل عذر باشد». و «قصه آن نبشته را خوانند که رعیت به سلطان و والی بردارند و در عرضه کردنِ حال یا حاجتی» (ص ۳۰).

خاک پاشیدن بر نامه

پس از به پایان رساندن کتابت و مهر یا ختم کردن نامه، رسم بوده است که خاک بر آن پاشند. مؤلف دستورالکاتب می‌نویسد: «و منشی هر مکتوب که نویسد، بعد از اتمام، جهت تبرک و تیمن، قدری خاک بر آن ریزد، چه پیغامبر صلی‌الله علیه و سلم فرمود: تَرَبُّوا کِتَابَکُمْ فَانَّه انجَح» (ص ۶۱). و عبارت دستور دبیری این است که کاتب «چون از نبشتن فارغ شد اگر [نامه] تَر بُود اندکی خاک پاکیزه بر او پاشد روا باشد، که در سنت آمدست و به فال نیک است». (ص ۲۸) همین معنی در حلیه المتقین، «در آداب نامه نوشتن» (ص ۲۵۷) چنین آمده است: «و در روایت صحیح از حضرت امام رضا(ع) منقول است که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه پاشید که حاجت بهتر روا می‌شود».

رساندن نامه

هانری ماسه، به نقل از شاردن فرانسوی که در دوره صفوی به ایران آمد، نوشته است که ایرانیان «هرگز نامه به دست گیرنده نمی‌دهند بلکه آن را جلو آنان در برابر زانوشان می‌گذارند، و وقتی که نامه را بخواهند به نامه‌بر بدهند از دور به

سوی آنان پرتاب می‌کنند» (ماسه، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷). در دستور دبیری (ص ۲۸) هم آمده است که کاتب نامه را «چون به دست رساننده خواهد داد پیش او اندازد تا بردارد که به فال دارند».

نامه خوانده شده

از قول شاردن، آمده است: «ایرانیان پاکت را پاره نمی‌کنند بلکه با چاقو لاک آن را برمی‌دارند و بعد آن را خیس می‌کنند و گلوله کوچکی می‌سازند و در سوراخی جای می‌دهند تا به مرور تبدیل به گرد شود» (ماسه، همان‌جا). به رعایت نام باری تعالی یا تحمیدیه که بر نامه نوشته شده است کاغذ را حرمت می‌دارند. در حلیۃ المتقین (ص ۲۵۸) می‌خوانیم: «در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی (ع) پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع می‌شود، آیا به آتش می‌توان سوزاند هرگاه در آنها نام خدا باشد؟ فرمود که نه، بلکه اول به آب بشویند. در حدیث صحیح دیگر منقول است از حضرت صادق (ع) که کاغذها را مسوزانید و لکن محو کنید و بدرید. در حدیث حسن منقول است که از آن حضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را با آب دهان می‌توان محو کرد؟ فرمود که به پاکتر چیزی که بیابید محو کنید، و نهی فرمود از آن که بسوزانند قرآن را و از آن که به قلم محو کنند».

زمان کتابت

وقت نامه نوشتن هم اهمیت دارد، و قدما نگاشتن مکتوب را پس از تاریک شدن هوا و نیز در هنگام غلبه سرما یا گرما و بیرون بودن کاتب از حال اعتدال ناپسند می‌دانستند. مؤلف دستورالکاتب، در فصل چهارم کتاب خود، «در

ذکر زمان کتابت»، می‌نویسد: «آنچه ضروری نباشد، باید که بعد از نماز دیگر ننویسند که رسول صلی الله علیه وسلّم فرموده است: من احب کرامته فلا یکتب بعد العصر شیئاً.

و در وقت افراط سرما و استیلاء گرما هم کتابت نکند.

و در وقت گرسنگی و تشنگی و غضب و غلبه خواب و امثال آن از اعراض نفسانی هم چیزی ننویسد که اثر آن اعراض غالباً در کتابت او ظاهر شود و مقصود فوت گردد. (نخجوانی، ص ۸۶)

دیگر آن که کاتب باید که تا حد امکان «و چون (امر) پروری نباشد، اختیارات نجومی را مراعات کند، چنان که در این ابیات مذکور است.

ابتدای کتاب از هر باب	چون کنی اختیار چیست صواب
ماه در برج منقلب باید	ور به تیرست متصل شاید
ور کنی نامه سوی حضرت شاه	ناظر آفتاب باید و ماه
ور فرستی به خانه دهقان	نیک باشد نظر سوی کیوان
ور فرستی به سوی دانشمند	جز نظر سوی مشتری مپسند
ور فرستی سوی سپهسالار	سوی مریخ بایدش دیدار
ور فرستی همی به نزد دبیر	نظر ماه سوی تیر پذیر
ور فرستی سوی زنان بنگر	تا که ناظر بود به زهره قمر
وین نظرها بدان که بی تبلیس	همه تثلیث ^(۲) باشد و تسدیس ^(۳)
ور نخواهی که باشدت تصدیع	از مقابل حذر کن و تربیع ^(۴)

(همان‌جا، ص ۸۶ و ۸۷)

مکان کتابت

مکان کتابت نیز برای تمرکز ذهن کاتب و، در نتیجه، انشای درست و رسا

و گویای مقصود اهمیت دارد. مؤلف دستورالکاتب، در فصل پنجم کتاب خود، مبحثی جداگانه با عنوان «در موضع کتابت» به این موضوع اختصاص داده و نوشته است: «باید که مکان کتابت سرد و گرم و تاریک و تنگ نباشد، و از میان مشغله^(۵) دورتر [باشد]. و بر جهت ریاح ننشیند و به حضور بزرگتر از خود کتابت نکند که متضمن اهانت باشد، و بر مقامی نشیند که اگر بزرگتر از او کسی بیاید او را مقام بدو باید داد، که آن را، به اصطلاح کُتاب، مکان قُله گویند، و تصور آمدن آن شخص دایماً ذهن کاتب را مشغول و پریشان دارد. و در صحاح/اللغة جوهری مذکور است که قلعه به ضمّ قاف منزلی را گویند که وطن را نشاید و مجلس [= نشستن گاه] قلعه آن باشد که صاحبش مردم از آنجا برخیزد و به جای دیگر نشیند، و گویند هُمّ علی قُله، ای علی رحله، یعنی بر سر کوچاند، و قُله کسی را گویند که از زین منقلع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود، و مال عاریت را نیز قلعه گویند و فی الخبر: بئس المال القلعه. فی الجمله مجموع معانی قلعه به یکدیگر نزدیک است و بر سرعت انتقال دلالت دارند». (ص ۸۷ و ۸۸)

کلمه‌ها و عبارات مستحسن

جز نام باری تعالی که به تیمّن در صدر نامه می‌نویسند، عباراتی دیگر هم در معنی یا به نشانه توسل و حاجت خواستن مرسوم بوده است. در حلیه المتقین (ص ۲۵۸) می‌خوانیم که «از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ... فرمود که چون رقعۀ یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید، به قلم بی‌مداد بر سر رقعۀ بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم ان الله وعد الصابرين المخرج مما يكرهون والرزق من حيث لا يحتسبون جعلنا الله و اياكم

من الذين لاخوفٌ عَلَيْهِمْ ولاهُمْ يحزنون. راوی گفت که هرگاه چنین می‌کردم حاجتم برآورده می‌شد.

عباراتی هم در نامه به صورت تعویذ نوشته می‌شد، چنان که در شرح اعتقادات عامه آمده است که «از چهار حرف اسم ابجد (ا، ب، ج، د) استفاده مخصوص در جادو می‌کنند و با آن تعویذ و دعا می‌نویسند. اسم بدوح (ب د و ح) یا ارزش حروف آن یا ستاره پنج‌پر که نشانه اوست اگر بر روی نامه‌ای نوشته شود آن نامه به مقصد می‌رسد» (ایران‌شهر، ص ۲۲۷). نیز، هانری ماسه از شاردن نقل کرده است که ایرانیان «روی نامه‌ها که در لفاف می‌گذارند سه بار کلمه کراتم cratem (!) را نزدیک مهر می‌نویسند و عقیده دارند که این نام سگ اصحاب کهف است». (ماسه، ج ۲، ص ۱۰۷)

سخنان ناروا

کلمه‌هایی هست که نباید در نامه آورد، چنان‌که قدما الفاظی در معنی کم و کاست و نیست شدن در نعمت را به زبان نمی‌آورده و این معانی را با سخنانی دیگر می‌رسانده‌اند. هنوز بسیاری از اهل کسب در بازارهای ایران که در پاسخ مشتری که چیزی را خواسته است، به جای تمام شده، برکت شد می‌گویند.

درباره سخنانی که آمدن آن در نامه روا نیست، مؤلف دستور دبیری نوشته است: «بدان که رکاکت لفظ به چند چیز بُود: یکی که به فال ندارند، چون «فرو شد» و «باز پس ماند» و «نماند» و مانند این و در این نوع چنان پسندیده بُود که گویی: «سوی نشیب رفت». «عنان از ایشان باز کشید» یا «به مهمی توقف کرد»، و «سپری شد» و آنچه بدین ماند». (ص ۳۲)

قُبْح نظر کردن در نامه دیگری

نگاه کردن در نامه‌ای که دیگری می‌نویسد یا می‌خواند یا، به اصطلاح، سرک کشیدن در آن، از نظر اخلاقی و به اقتضای عقل سلیم، ناپسندیده است. با این‌همه، قدما در قبح این کار به حدیث و سنت نیز استناد کرده‌اند تا زشتی آن بر همگان عیان باشد. در دستور الکاتب (ص ۸۶) آمده است: «همچنین در مکتوب کسی که کتابت کند ننگرد که در خبر است که رسول (صلی الله علیه وسلم) فرمود: مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ (هر که بی‌اجازه برادرش در نامه او نگرد گویی در جهنم نگریسته است)» (رک: نهج الفصاحه، ش ۲۸۴۶)

خوش‌نویسان خوش‌دست

در مبحث تفأل در ترسل باید از عقیده قدما به میمنت دست شماری از خوش‌نویسان و تعلیم‌دهندگان خط نیز یاد کرد. چنین می‌دانسته‌اند که هرکس که از آنها تعلیم می‌گرفته به مراتب عالی می‌رسیده است. در شرح احوال یکی از خوش‌نویسان بنام سده هشتم هجری آمده است که «سید حیدر کنده‌نویس، بضم الکاف، یعنی جلی‌نویس، به‌غایت خوش‌نوشت مجذوب و اهل حال بوده، هرکس از او تعلیم می‌گرفته هم خوش‌نویس می‌شده و هم به مناصب و مراتب عالی می‌رسیده، از آن جمله خواجه (تاج‌الدین) علিশاه (متوفی ۷۲۳) وزیر و خواجه غیاث‌الدین محمد (بن) رشید (مقتول در ۷۳۶) هردو شاگردی وی کرده و هردو خوش‌نویس گشته به اقصی مراتب و مناصب و توفیقات کلیه فایز و موفق گشته‌اند، اما همه‌کس را تعلیم نمی‌داده» (گلستان هنر، ۲۲). و نیز «مولانا حیدر قمی شاگرد حافظ قنبر شرفی ... خطوط سته را خوش می‌نوشته و خط کوفی را

هم نیکو می‌نوشته و در قم ادیب بوده و اولاد اکابر پیش او چیز می‌خواندند و به میمنت شهرتی تمام داشته: هر پسری که نزد او چیزی خواند به مرتبه‌ای فایز شده». (همان‌جا، ص ۳)

چیستان در معنی نامه

ختم سخن را چیستانی در معنی نامه آورده می‌شود:

کدام است آن مرغ بی‌بال و پر سرش تا بُرّی نگوید خبر

(شکورزاده، ص ۵۴۱)

یادداشت‌ها:

۱. از این پرهیز از کمال‌نمایی در فرهنگ‌های دیگر هم نشان می‌بینیم، چنان که در یکی از حکایات تسوَره زوَره گوَسا، کتاب حکمت‌آموز ژاپنی که در قرن ۱۴م تألیف شده است، می‌خوانیم: «یکی از رزمندگان بلندپایه سامورایی دوست می‌داشت که همواره سخت‌کوشی و رنج بردن را سفارش کند. اما در چشم من این شیوه زندگی دلخواه نیست، چنان‌که در مَثَل آمده است: ماهی در آب پاک و زلال زنده نمی‌ماند. همان گیاه و خزّه دریاست که ماهیان را جا و پناه می‌دهد تا ایمن بمانند و بزرگ شوند. آنجا که امیر گه‌گاه از خرده‌ها چشم بپوشد و به شکوه‌های جزئی گوش ندهد، سلحشوران و مردانی که در خدمت اویند در صلح و صفا نتوانند زیست» (حکایت ۷). نیز در همان‌جا آمده است: «می‌گویند که تراش‌کارِ خوب همیشه گزنی به‌کار می‌برد که کمی کُند باشد. کاردکِ میوه‌کان (هنرمند پیکر تراشی که تندیس هزاردست «کانون» یا بودا را در معبد شِوِ بی تراشید - ح ۷۸۰م) خوب نمی‌برید». (حکایت ۲۲۹)

۲. تثلیث، حالتی که در آن زاویه دید بین دو سیاره که از زمین رؤیت می‌شود یکصد و بیست درجه باشد.

۳. تسدیس، حالتی که در آن زاویه بین دو سیاره شصت درجه باشد.

۴. تربیع، حالتی که در آن زاویه بین دو سیاره به چشم ناظر روی زمین نود درجه بیاید.

۵. مشغله، هیاو و سر و صدا.

منابع

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *روزنامه خاطرات*، تهران، ۱۳۵۰ (چ ۲)؛ *ایران شهر*، نشر کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۴۲؛ جهشیاری، محمدبن عبدوس، *کتاب الوزراء والکتاب*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران ۱۳۴۸؛ دستور دبیری (تألیف ۵۸۵هـ)، تصحیح عدنان ارزی، آنکارا ۱۹۶۲؛ شکورزاده، ابراهیم، *عقاید و رسوم مردم خراسان*، تهران ۱۳۶۳ (چ ۲)؛ قاضی میراحمد بن شرف‌الدین حسینی منشی قمی، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، بی‌تا، (چ ۲)؛ ماسه، هانری، *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز ۱۳۵۷؛ مصاحب، غلامحسین، *دایره‌المعارف فارسی*؛ نخجوانی، محمد بن هندوشاه، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، (تألیف ۷۶۱ تا ۷۶۷ق) به کوشش ع.ع. علیزاده، مسکو ۱۹۶۴م؛ *نهج‌الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)*، گردآورده و ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۵۸؛ هدایت، صادق، *نیرنگستان*، تهران ۱۳۵۶؛ یوشیدا کنکو، *گلستان ژاپنی (تسوره زوره گوئسا)*، ترجمه هاشم رجبزاده، پژوهشگاه، ۱۳۷۲.